

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Vol 17, Consecutive Number 40, Autumn 2025
Issn: 2717-0330

Pages 35-72 (Research Article)

Received: October 05, 2024 **Revised** December 03, 2024 **Accepted:** January 15, 2025

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Studies in Islamic Law & Jurisprudence



A Comparative Study of the Scope and Nature of an Appellate Court's Review of Trial Court Errors in English Law

Mahdi. Isari¹- Hosein. Davoodi Beiragh^{2*}-Abdorahim. Moradi³

1: Department of Private Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

2: Assistant Professor, Department of Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author): hoseindavoodi@khu.ac.ir

3: Department of Private Law, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran.

Abstract: The majority of legal systems have established appeals processes as a safeguard against judicial errors, allowing for a second look at factual and legal mistakes that may have arisen due to unintentional biases or inconsistencies in the initial proceedings. The purpose of establishing two levels of adjudication, in lower and higher courts, was to ensure that cases, in addition to being heard in the first instance court, would also be re-heard by a court of higher jurisdiction. This was done to guarantee the accuracy and correctness of judgments and to prevent judicial errors. Alongside the concept of re-hearing, the review of issued judgments and the reconsideration of the proceedings of the first-instance courts are concepts that define the appellate procedure of higher courts. This research compares the procedures of higher courts in Iran and England. Through a descriptive and analytical approach, the study clarifies the distinct meanings of "re-hearing", "review of proceedings", and "review of judgment" in these two legal systems. We have concluded that the appellate system in Iranian law, after the enactment of the Code of Civil Procedure in 1990, no longer constitutes a "re-hearing" in the full sense of the term. This type of adjudication, similar to the English legal system, has in fact been reduced to a more limited stage where the appellate court can only "review" or "revise" the original judgment and proceedings. The appellate court in this system has a limited scope of review. It cannot freely reverse the trial court's decision but can only correct errors or irregularities in the proceedings within the confines of the law.

Keywords: Two-tiered adjudication, Judicial review, Rehearing, Appellate courts, Errors of law and fact.

- M. Isari; H. Davoodi Beiragh; A. Moradi (2025), "A Comparative Study of the Scope and Nature of an Appellate Court's Review of Trial Court Errors in English Law", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(40), 35-72.

[Doi: 10.22075/feqh.2025.35533.4046](https://doi.org/10.22075/feqh.2025.35533.4046)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷ - شماره ۴۰ - پاییز ۱۴۰۴

صفحات ۷۲-۳۵ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۳/۰۷/۱۴ - بازننگری ۱۴۰۳/۰۹/۱۳ - پذیرش ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای

دادگاه نخستین با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس

مهدی ایثاری^۱ / حسین داودی بیرق^۲ / عبدالرحیم مرادی^۳

Mahdi.isari@iau.ir

۱: گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

۲: استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

hoseindavoodi@khu.ac.ir

۳: گروه حقوق خصوصی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

Ab.moradi@iau.ir

چکیده: بیشتر نظام‌های حقوقی، امکان تجدیدنظرخواهی از آرای دادگاه‌ها را به عنوان تضمینی برای کاهش خطاهای قضایی در نظر گرفته‌اند تا اشتباهات موضوعی و حکمی برآمده از سوگیری و تغییرپذیری ناخواسته دادرسی‌ها (نویز)، مجدداً بررسی شود. هدف، ایجاد دو مرحله رسیدگی در دادگاه‌های تالی و عالی آن بود که دعوا علاوه بر رسیدگی در دادگاه نخستین، توسط دادگاهی با صلاحیت بالاتر نیز بررسی شود. این کار برای اطمینان از دقت و درستی آرای صادره و جلوگیری از اشتباهات قضایی انجام می‌شد. در کنار مفهوم رسیدگی دوباره، بازبینی آرای صادر شده و بازننگری در رسیدگی دادگاه‌های نخستین، مفاهیمی هستند که آیین رسیدگی دادگاه‌های عالی در مرحله تجدیدنظرخواهی را مشخص می‌کنند. در این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی، شیوه‌های رسیدگی دادگاه‌های عالی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلیس بررسی شده و با تکیه بر قوانین موجود و آرای صادره، تفاوت مفاهیم «رسیدگی دوباره»، «بازنگری در رسیدگی» و «بازبینی رأی» تبیین گردید و به این نتیجه دست یافتیم که نظام تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران پس از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹، دیگر «رسیدگی دوباره» به معنای کامل آن نیست. این نوع دادرسی مانند نظام حقوقی انگلیس در واقع به مرحله‌ای محدودتر تقلیل یافته است که در آن، دادگاه تجدیدنظر تنها می‌تواند نسبت به رأی و دادرسی اولیه «بازنگری» یا «بازبینی» انجام دهد. دادگاه تجدیدنظر در این نظام اختیار گسترده‌ای برای نقض احکام دادگاه نخستین ندارد. این دادگاه تنها می‌تواند در حدود قوانین، با رویکرد اصلاحی و ترمیمی، به برطرف کردن نقایص احتمالی در جریان دادرسی و صدور رأی پردازد.

کلیدواژه: رسیدگی دو درجه‌ای، بازننگری رأی، رسیدگی دوباره، دادگاه‌های تجدیدنظر، اشتباهات حکمی و موضوعی.

- ایثاری، مهدی؛ داودی بیرق، حسین؛ مرادی، عبدالرحیم (۱۴۰۴) «قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه تطبیقی در حقوق انگلیس». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۴۰). ۷۲-۳۵.

Doi: [10.22075/feqh.2025.35533.4046](https://doi.org/10.22075/feqh.2025.35533.4046)

مقدمه

هدف اصلی هر دادرسی، تحقق عدالت است. این اصل، معیاری کلیدی برای سنجش توسعه یافتگی اجتماعی و قضایی یک جامعه به شمار می‌رود. از گذشته تاکنون، تلاش برای ایجاد سازوکارهایی جهت تضمین اجرای عدالت و پیشگیری از تضییع حقوق، همواره در کانون توجه بوده است. در این راستا، نهاد تجدیدنظرخواهی به عنوان ضمانت اجرای مهمی برای اطمینان از صحت آراء و عادلانه بودن دادرسی‌ها طراحی شده است. اصل رسیدگی دو درجه‌ای به طرفین دعوا این امکان را می‌دهد تا از نحوه رسیدگی و صدور رأی، در مرجعی بالاتر اعتراض کنند. با این حال، نحوه پذیرش و اجرای این اصل در نظام‌های حقوقی مختلف، تفاوت‌های چشم‌گیری دارد.

قانونگذار ایرانی با تصویب قانون اصول محاکمات حقوقی در سال ۱۲۹۰ شمسی، اصل تجدیدنظرخواهی از احکام غیرقطعی را پذیرفت و در مواد ۴۸۴ و ۴۸۵ به طور صریح به آن اشاره کرد. در آن زمان، استیناف به عنوان حقی برای رسیدگی مجدد به پرونده، بدون ذکر جهات خاصی برای تجدیدنظرخواهی، در نظر گرفته شده بود. دادگاه‌های استیناف نیز بر اساس مواد ۵۰۱ و ۵۰۱ قانون مذکور، موظف بودند جلسه رسیدگی مجدد برگزار کرده و اظهارات طرفین را مجدداً استماع کنند.

این رویه در قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ نیز دنبال شد. ماده ۴۷۵ و بند ۲ ماده ۴۷۶ این قانون، به طور صریح امکان تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های بخش و شهرستان را (بجز برخی استثنائات) پیش‌بینی کرده بود. دادگاه‌های تجدیدنظر نیز مطابق مواد ۴۹۹ و ۵۰۰ موظف بودند جلسه دادرسی برگزار کرده و به پرونده مجدداً رسیدگی کنند.

با بررسی سیر تحولات قانونگذاری در نظام قضایی ایران پس از انقلاب اسلامی، به وضوح می‌توان محدود شدن حق تجدیدنظرخواهی در سال‌های ابتدایی را مشاهده کرد. لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، نخستین گام در این جهت بود. در ادامه، با تصویب قوانین متعدد از جمله قانون تشکیل دادگاه‌های

حقوقی یک و دو در سال ۱۳۶۴، قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاه ها و نحوه رسیدگی به آنها مصوب ۱۳۶۷، قانون تجدیدنظر آراء دادگاه‌ها مصوب ۱۳۷۲، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و نهایتاً قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۷۹، محدودیت‌های اعمال شده بر حق تجدیدنظرخواهی به تدریج کاهش یافت و امکان تجدیدنظر در احکام گسترش یافت. ماهیت و نحوه عمل دادگاه‌های تجدیدنظر همواره یکی از مباحث چالش برانگیز در حقوق دادرسی مدنی ایران بوده است. تغییرات متعدد قانونگذاری پس از انقلاب اسلامی در این زمینه، پرسش‌های اساسی را درباره ماهیت رسیدگی در این دادگاه‌ها مطرح کرده است. این که آیا رسیدگی دادگاه‌های تجدیدنظر را باید در قالب رسیدگی دوباره (به معنای تکرار کامل دادرسی) یا بازنگری (پرونده با محدودیت‌های مشخص) تلقی کرد؟ آیا بین این دو نوع رسیدگی تفاوت اساسی وجود دارد؟ آیا بازنگری یا بازبینی با رسیدگی دوباره تفاوت اشکاری دارند؟ تا چه اندازه دادگاه تجدیدنظر می‌تواند در ارزیابی دلایل و اتخاذ تصمیم، نظر خود را بر نظر دادگاه نخستین ترجیح دهد؟ آیا این اختیار در همه موارد و در همه سطوح (موضوعی و حکمی) مطلق است؟ چه عواملی ممکن است موجب سوگیری و ایجاد خطاهای معرفتی در دادرسی می‌شوند و دادگاه‌های تجدیدنظر برای مقابله با این خطاها چه اقداماتی باید انجام دهند؟ آیا می‌توان از تجربیات نظام دادرسی مدنی انگلیس در جهت تضمین عادلانه بودن دادرسی و صدور آراء صحیح در ایران بهره برد؟ چه سازوکارهایی در این نظام برای دستیابی به این هدف به کار گرفته می‌شود؟

این پژوهش با رویکرد توصیفی تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای و رویه قضایی به بررسی موضوع می‌پردازد و می‌کوشد پاسخ سؤالات مطرح شده را بیابد.

۱- مبانی تجدیدنظرخواهی

همواره این پرسش مطرح بوده است که آیا آراء دادگاه‌ها باید قابل تجدیدنظر باشند یا خیر؟ از یک سو، برای حفظ نظم اجتماعی لازم است اختلافات به سرعت و قاطعیت حل و فصل شوند تا از اقدامات خودسرانه افراد جلوگیری شود. از سوی دیگر، تحقق عدالت نیز یکی از مهم‌ترین اصول هر جامعه است و اگر آرای که صادر می‌شود عادلانه نباشد، به بنیان‌های جامعه آسیب می‌رسد. بنابراین، ایجاد سازوکاری که هم به حفظ نظم کمک کند و هم عدالت را تضمین نماید، امری ضروری است.

برای اطمینان از عادلانه بودن آراء دادگاه‌ها، باید سازوکارهایی برای بازبینی آنها در نظر گرفته شود. با توجه به احتمال خطا در هر حکمی، حتی از سوی مجرب‌ترین قضات، ضرورت وجود راه‌هایی برای تجدیدنظر در آراء، همواره مورد تأکید حقوقدانان بوده است. همچنان که استاد فقید دکتر مثنی دفتری نیز به همین خاطر بیان می‌کنند: «برای اصحاب دعوا، تضمیناتی ضرورت دارد که آنان را از سهو و خطا یا بیدادگری دادرسان محفوظ می‌دارد و این تضمین، با حق درخواست رسیدگی مجدد به دعوا حاصل می‌شود» (مثنی دفتری، ۱۳۸۸: ۹۸).

در میان فقهای امامیه، گرچه اختلاف نظرهایی در خصوص امکان تجدیدنظرخواهی از احکام قضایی وجود دارد، برای تضمین عدالت، امکان تجدیدنظر در احکام پذیرفته شده است. به این ترتیب، اگر حکمی باطل تشخیص داده شود، چه قاضی از آن آگاه باشد یا نباشد، باید اصلاح شود و حکم جدیدی مطابق با شرع صادر گردد^۱ (شهید اول، بی تا: ۷۶). فقهای بزرگی مانند علامه حلی و سید محمدجواد عاملی بر لزوم نقض احکام خلاف شرع تأکید دارند. به نظر آنها، هرگاه حکمی با دلیل قطعی یا حتی ظنی شرعی

۱. «العاشر: أن ينقض الحكم إذا علم بطلانه، سواء كان هو الحاكم أم غيره، و سواء أنفذه الجاهل به أم لا و يحصل ذلك بمخالفة نص الكتاب، أو المتواتر من السنه أو الإجماع، أو خبر واحد صحيح غير شاذ، أو مفهوم الموافقة أو منصوص العله عند بعض الأصحاب ...».

ناسازگار باشد، باید نقض شود^۱ (حسینی عاملی، بی تا: ۷۶/۱۰). به عقیده محقق آشتیانی، حتی اگر حکمی از روی اجتهاد صادر شده باشد، اما بعداً مشخص شود که این اجتهاد نادرست بوده، آن حکم قابل نقض است، زیرا حکمی که بر اساس اجتهاد نادرست صادر شود در واقع فاقد پشتوانه شرعی است (آشتیانی، بی تا: ۵۵-۵۶). بر این پایه، با وجود تمایل اولیه به قطعیت آراء، تأثیر اندیشه های فقهای بزرگ و تلاش قانونگذاران برای ایجاد نظامی عادلانه، منجر به تصویب قوانینی پس از پیروزی انقلاب شد که امکان تجدیدنظرخواهی گسترده ای را فراهم آورد. این تحول که در مقدمه بدان اشاره شد، گامی مهم در جهت تضمین حقوق شهروندان و اصلاح آراء نادرست بود.

در حقوق انگلیس، مانند بسیاری از نظام های حقوقی دیگر، مسأله تجدیدنظرخواهی از احکام قضایی، با توجه به تعادلی ظریف میان دو اصل متضاد ایجاد گردید: ضرورت اصلاح اشتباهات قضایی و حفظ ثبات در نظام حقوقی. این تناقض، قوانین تجدیدنظرخواهی را پیچیده کرده و منجر به ایجاد محدودیت هایی در این زمینه شده است (Sime, 2016:653). تنها هنگامی که امید به یافتن حکمی عادلانه تر و دقیق تر در دادگاهی بالاتر وجود داشته باشد، تجدیدنظرخواهی توجیه پذیر است. به عبارت دیگر، دادگاه تجدیدنظر باید به مثابه پناهگاهی برای احقاق حقوق تضییع شده عمل کند. اما این پناهگاه تنها در صورتی مورد استقبال قرار می گیرد که از توانایی و صلاحیتی فراتر از دادگاه نخستین برخوردار باشد. هرچند افزایش هزینه های دادرسی و اطاله دادرسی، سایه ای بر این امید می افکنند، اما وجود چنین نهادی، به شرط رعایت اصول عدالت و بی طرفی، به اعتماد عمومی به نظام قضایی دامن می زند (Derwry, Blom-Cooper, Blake, 2007:15).

۱. «إذا خالف دليلاً قطعياً، وجب عليه و علي غير ذلك الحاكم نقضه و لا يسوغ امضاؤه سواء خفي على الحاكم به أو لا، سواء أنفذه الجاهل به أم لا».

اصل رسیدگی دو درجه‌ای در نظام‌های دادرسی مدنی به گونه‌ای طراحی شده است که اگر حکم دادگاه نخستین اشتباه یا ناعادلانه باشد، آثار منفی آن بر طرفین دعوا تحمیل نشود و ایشان بتوانند رأی را نزد مرجعی دیگر ببرند و حق خود را بازستانند. این اصل به کشف حقیقت و تأمین درستی رأی قضایی برای اصحاب دعوا و پیشگیری از خودکامگی دادرس کمک می‌کند (رضایی نژاد، ۱۳۸۵: ۴۹). حتی اگر تمام شرایط صدور یک رأی عادلانه فراهم باشد، یک بار رسیدگی کافی نیست تا رأی قضایی از خطا و اشتباه پاک شود. بنابراین، باید فرصتی دیگر فراهم گردد تا محکوم علیه بتواند ادعاهای خود را نزد مرجعی بالاتر مطرح کند. رأیی که از این مرحله عبور می‌کند، هرچند ممکن است به یقین حقیقت نرسد، اما نشان‌دهنده تلاش‌های صورت گرفته برای نیل به عدالت است. قطعیت آرای قضایی ممکن است خطر استبداد قضایی را به همراه داشته باشد. وجود مرجعی بالاتر برای بررسی مجدد آراء، این خطر را کاهش داده و به حفظ تعادل قدرت در جامعه کمک می‌کند. از منظر جامعه‌شناسی حقوقی، این امر نه تنها برای رفع خطاهای قضایی ضروری است، بلکه برای جلوگیری از تبدیل دستگاه قضایی به نهادی مستبد نیز اهمیت دارد. حق تجدیدنظرخواهی بیشتر از منظر سیاسی و در ارتباط با حقوق و آزادی‌های بنیادین انسان مورد توجه قرار گرفته است. در طول تاریخ، ضرورت این حق برای حفظ دموکراسی و جلوگیری از استبداد تأکید شده و محدود کردن آن به دعاوی با خواسته‌های مالی بالا منطقی نیست (موسوی، ۱۳۸۵: ۴-۵). اگر احتمال بروز خطا در پرونده‌های با ارزش مالی بالا وجود دارد، به همان نسبت احتمال خطا در پرونده‌های با ارزش مالی پائین نیز وجود دارد. این رویکرد بیشتر به دلیل تلاش برای کاهش فشار کاری دستگاه قضایی و جلوگیری از فشارهای سیاسی صورت می‌گیرد تا رعایت اصول دادرسی عادلانه.^۱

۱. مطابق تغییرات قانون جدید شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، آرای صادره در دعاوی مالی با خواسته کمتر از ۵۰۰ میلیون ریال قطعی اعلام شده است (تبصره ۵ ماده ۱۲). همچنین، رئیس قوه قضائیه مجاز به افزایش نصاب

۲- ماهیت تجدیدنظرخواهی

تجدیدنظر در فرهنگ لغت به معنای «در امری یا نوشته‌ای دوباره نظر کردن، آن را مورد بررسی مجدد قرار دادن» آمده است (معین، ۱۳۸۶: ۴۲۵). مفهوم اصطلاحی تجدیدنظر نیز از معنای لغوی آن دور نیست. در اصطلاح حقوقی، تجدیدنظر شکایت از رأی است که در مرحله رسیدگی نخستین صادر شده است. در واقع، دوباره قضاوت کردن امری است که قبلاً مورد قضاوت قرار گرفته است و آنچنان که یکی از اساتید آیین دادرسی بیان کرده‌اند، دادگاه تجدیدنظر قضاوت دوباره را با ممیزی و بازبینی اعمال دادگاه نخستین انجام می‌دهد (شمس، ۱۳۸۳: ۳۵۴) که به نوعی بازبینی اعمال دادگاه نخستین است. به همین جهت، برای اعمال قاعده بازبینی، مرجع تجدیدنظر بایستی دادگاهی غیر از دادگاه صادرکننده حکم باشد، تا در بی‌طرفی و بدون هیچگونه شگی به جانبداری از حکم صادر شده، به وظیفه خود یعنی بازبینی عمل نماید. با این که پژوهش، استیناف و تجدیدنظر همه یک مفهوم - یعنی بررسی مجدد پرونده - را در دادگاه بالاتر می‌رسانند با این حال، میان پژوهش و تأسیس نهاد تجدیدنظر تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد که از میان آنها به دو مورد می‌توان اشاره کرد: ۱- پژوهش نتیجه پذیرش کامل نظام رسیدگی دو درجه‌ای ماهوی و موضوعی به دعاوی مدنی است؛ در حالی که در تجدیدنظرخواهی ابتدا قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن رأی مورد بررسی قرار می‌گیرد، بدون این که دادرسی ماهوی انجام شود؛ ۲- تجدیدنظرخواه با استناد به یکی از جهات تجدیدنظر می‌تواند درخواست تجدیدنظر خود را مطرح کند؛ در حالی که پژوهش مدنی بر مبنای هر دلیلی قابل طرح بود. در ماده ۴۷۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ اصولاً نیازی به ارائه جهتی برای پذیرش آن نبود؛ حال آن که در ماده

صلاحیت دادگاه‌های صلح است. این محرومیت از حق تجدیدنظرخواهی با توجه کاهش فشار بر محاکم عالی، برای حقوق اساسی مردم قابل قبول نیست.

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۴۳

۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز جهات تجدیدنظر مقید شده است (ستاری، ۱۳۹۸: ۲۰-۲۳؛ نهرینی، ۱۴۰۱: ۱۹۱).

مواد ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی و ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری، جهات تجدیدنظرخواهی را برشمرده‌اند. با این حال، قانونگذار در بند ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه تجدیدنظر را موظف کرده است تا در برخی موارد، وقت رسیدگی تعیین و طرفین را احضار نماید. این امر از ویژگی‌های بارز رسیدگی دو درجه‌ای است که در آن، دادرسی با شرایط و ویژگی‌های مشابه مرحله نخستین تکرار می‌شود. پذیرش محدود اصل رسیدگی دو درجه‌ای در برخی موارد، به ویژه در امور کیفری، با صدور بخشنامه‌ای مبتنی بر استجازه از مقام معظم رهبری، به تشخیص قضات دادگاه تجدیدنظر واگذار شده است. مشابه این وضعیت در دادرسی‌های مدنی نیز وجود دارد؛ جایی که تعیین ضرورت تشکیل جلسه دادرسی به نظر قضات بستگی دارد. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که اصل رسیدگی دو درجه‌ای به طور کامل در نظام حقوقی ایران پذیرفته شده است، اما می‌توان به صورت محدود به آن توجه کرد. در کنار این رویکرد، مفاهیمی مانند بازبینی و بازنگری نیز قابل استفاده‌اند.

برخی حقوقدانان معتقدند که دادگاه تجدیدنظر در بازنگری یک پرونده، عملاً دعوا را دوباره رسیدگی نمی‌کند. این دادگاه وظیفه دارد جریان دادرسی و رأی دادگاه بدوی را از منظر حکمی و موضوعی بررسی کند تا صحت آن را احراز نماید. اگر فرآیند تجدیدنظر، ماهیتاً نوعی رسیدگی مجدد به اختلاف طرفین و دعوای اصلی بود، قانونگذار الزام به تشکیل جلسه دادرسی را همانند مرحله بدوی برای این مرحله نیز پیش‌بینی می‌کرد. اما با توجه به هدف تجدیدنظر، یعنی ارزیابی درستی دادرسی بدوی و رأی صادره، چنین الزامی وجود ندارد و این مرحله بیشتر به بررسی و تأیید اصولی رأی اولیه اختصاص دارد (نهرینی، ۱۴۰۱: ۱۹۶-۱۷۸).

در حقوق انگلیس نیز، تمرکز دادگاه تجدیدنظر مطابق قاعده ۵۲،۲۱ به بازبینی رأی دادگاه نخستین است، مگر در دو مورد: الف) در صورتی که دستورالعمل دادگستری برای نوع خاصی از تجدیدنظرها، ترتیبات متفاوتی قائل شود؛ ب) در صورتی که دادگاه تجدیدنظر در شرایط یک تجدیدنظر خاص، رسیدگی مجدد را برای تأمین عدالت ضروری بداند.^۱

۳- ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر

ارتباط منطقی بین مراحل نخستین و تجدیدنظر، تجدیدنظر را به وسیله تعدد دیدگاه نسبت به امر واحد توجیه می‌کند. در نتیجه، از یک سو قاضی نخست نمی‌تواند با قاضی بعدی واحد باشد و این واقعیتی است که موجب می‌شود مرحله تجدیدنظر طریق «اصلاحی و ترمیمی» و نه «عدولی» شمرده شود (شمس، ۱۳۸۳: ۳۵۵). لیکن این طریق اصلاحی و ترمیمی به روش‌های متفاوتی قابل انجام است. رسیدگی دوباره به اقتضای اجرای کامل اصل رسیدگی دو درجه‌ای، بازبینی رسیدگی و بازنگری در رأی صادر شده به اقتضای پذیرش ناقص اصل مزبور از جمله آنها است.

۱-۳- رسیدگی دوباره

تبلور کامل اصل رسیدگی دو درجه‌ای مستلزم رسیدگی دوباره به دعوا در مرحله تجدیدنظر است. این امر شامل تشکیل جلسه دادرسی و استماع مجدد دلایل و اظهارات طرفین می‌شود، چنان‌که در ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸ مورد پذیرش قرار گرفته بود. در آن زمان، رسیدگی پژوهشی تنها به بازنگری رأی دادگاه محدود نبود، بلکه شکلی از رسیدگی مجدد به همان دعوا بود. بر اساس ماده ۴۷۵ همان قانون، بیان جهت برای تجدیدنظرخواهی ضرورت نداشت و دادگاه‌های پژوهش مطابق مواد ۴۹۹

1. The Civil Procedure Rules 1998 : 52.21- Every appeal will be limited to a review of the decision of the lower court unless (a) a practice direction makes different provision for a particular category of appeal; or (b) the court considers that in the circumstances of an individual appeal it would be in the interests of justice to hold a re-hearing.

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۴۵

و ۵۰۰ مکلف به برگزاری جلسه رسیدگی و استماع دوباره اظهارات طرفین بودند. حتی ارائه دلایل جدید نیز در این مرحله مجاز بود (ماده ۵۰۹).

اما در قانون جدید آیین دادرسی مدنی، رسیدگی دوباره با محدودیت هایی روبروست. تجدیدنظرخواهی تنها به جهات مشخصی محدود شده (ماده ۳۴۸)، و برخلاف قانون پیشین، دادگاه های تجدیدنظر تکلیفی به برگزاری جلسه رسیدگی و استماع مجدد اظهارات و دلایل طرفین ندارند. این تغییر، محل تأمل جدی است؛ زیرا امکان دفاع از اصل رسیدگی دوباره در چارچوب قانون جدید دشوار است؛ چرا که فرصت باز شنیدن و بررسی کامل ادعاها در مرحله تجدیدنظر از میان رفته است.

پیش از اصلاحات دادرسی مدنی انگلیس در سال ۱۹۹۹، در تجدیدنظر از تصمیمات مستر^۱ یا قضات دادگاه بخش^۲، قاضی شعبه اختصاصی^۳ موظف بود پرونده را به طور کامل و مستقل بررسی کند، گویا برای نخستین بار به آن رسیدگی می شود. طرفین دعوا، حتی تجدیدنظرخواه، حق حضور و دفاع داشتند. در این روند، تصمیمات مستر تأثیری نداشت و اختیار نهایی با دادگاه تجدیدنظر بود.^۴

در کامن لا، به ویژه نظام حقوقی انگلیس، رسیدگی دوباره^۵ و استدلال و مباحثه دوباره^۶ محدود به مواردی بسیار نادر و خاص^۷ است (محسنی، ۱۴۰۱: ۲۴۲). در این نوع تجدیدنظر، دادگاه به شواهد موجود رسیدگی می کند، شواهد جدید را می پذیرد، گواهان را استماع کرده و تحقیقات لازم را انجام می دهد. این روش معمولاً برای پرونده های پیچیده یا اختلافات اساسی در وقایع موضوعی پرونده به کار می رود (Sime, French, 2017:1341) اما اختیار انجام رسیدگی دوباره محدود به

-
1. Master Judge
 2. District Judge
 3. The Judge in Chambers
 4. White Book 1999, para.58/1/3
 5. Re-hearing
 6. Re-argument
 7. Review on the record alone

شرایطی است که برای تحقق عدالت ضروری باشد (Sime, 2016: 575). اصلاحات دادرسی در بسیاری از کشورها بر استاندارد سازی و تمرکز بر یک جلسه اصلی تأکید دارد که در آن همه استدلال‌ها ارائه شود. این اصلاحات دسترسی به تجدیدنظر کامل را به موارد خاص محدود کرده و روش نظارت قضایی را کارآمدتر کرده اند (Martinuzzi, 2017: 99).

۲-۳- بازنگری قضایی^۱

تجدید نظر یا همان «دوباره دیدن» موضوع، بیشتر به معنای بازنگری در تصمیمات دادگاه نخستین است، نه رسیدگی مجدد به دعوا. این فرآیند در عمل، اغلب ارائه دیدگاهی تازه نسبت به رأی و دادرسی پیشین را تداعی می‌کند. هدف از تجدیدنظر، نگاهی دوباره به رأی دادگاه نخستین و بررسی فرآیند دادرسی منتهی به آن است. این فرآیند که ماهیتی ماهوی دارد، می‌تواند شامل بازنگری و بازبینی امور موضوعی و حکمی باشد و از این منظر، تجدیدنظر فرصتی برای ارزیابی دقیق‌تر و اصلاح احتمالی تصمیمات پیشین را فراهم می‌آورد (شمس، ۱۳۸۳: ۳۵۳-۳۵۴). رسیدگی در مرحله تجدیدنظر، متفاوت از رسیدگی دوباره است. با توجه به ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی، تجدیدنظر تنها به جهات مشخصی محدود شده و تمرکز آن بر ارزیابی عملکرد دادگاه نخستین است (نهرینی، ۱۴۰۱: ۱۸۶-۱۸۴). در این مرحله، پذیرش دلایل جدید صرفاً برای اثبات جهات احصاء شده ممکن است؛ مانند اثبات عدم صلاحیت قاضی یا بی‌اعتباری مستندات. اما دلایلی که صرفاً مخالفت حکم با واقعیت را نشان دهند، قابل پذیرش نیستند. استناد به تبصره ماده ۳۴۸ برای پذیرش دلایل جدید نیز کافی نیست، زیرا منظور از «جهت دیگر»، همان جهات مذکور در ماده است و گستردگی بیش از آن بی‌معنا خواهد بود (گرچی و دیگران، ۱۴۰۲: ۳۵۱). همچنین، برخی ادعاها که می‌توانستند در مرحله نخستین مطرح شوند، در تجدیدنظر پذیرفته نمی‌شوند. به عنوان

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۴۷

نمونه، بر اساس مواد ۲۱۷ و ۲۱۹، ادعاهای انکار، تردید یا جعل، تنها تا پایان جلسه اول دادگاه بدوی قابل طرح هستند^۱. روش مشابهی در کشورهای کامن‌لا و انگلیس مرسوم است که بازنگری فقط در صورت جلسات و سوابق پرونده است (محسنی، ۱۴۰۱: ۱۱۸-۱۱۹)؛ و همچنان که لرد هایلشام^۲ استدلال کرده که هدف از بازنگری قضایی، اطمینان از رفتار عادلانه و منصفانه با افراد و با بهره‌گیری از اختیارات وسیع در این فرآیند است (نهرینی، ۱۴۰۱: ۳۱۳). در حقوق انگلیس، اصل کلی منع پذیرش دلیل جدید پذیرفته شده است. بر اساس بند ۲ قاعده ۵۲.۲۱ قواعد دادرسی مدنی، دادگاه تجدیدنظر از پذیرش شواهد شفاهی یا مدارکی که پیشتر در دادگاه پائین‌تر ارائه نشده‌اند، خودداری می‌کند. با این حال، استثنائاتی بر این قاعده وجود دارد که در پرونده «لاد بر علیه مارشال» مطرح شده است (یاری، ۱۴۰۰: ۲۰۶-۲۰۷). در این پرونده، لرد دنینگ^۳ سه معیار اصلی برای پذیرش شواهد جدید ارائه کرد: (۱) تلاش معقول برای استفاده از شواهد در جلسه دادگاه نخستین بی‌ثمر بوده باشد؛ (۲) دلیل جدید ممکن است تأثیر مهمی بر نتیجه دادرسی نخستین داشته باشد؛ (۳) دلیل جدید باید معتبر و قابل اعتماد باشد... با این حال، پذیرش دلیل جدید در تجدیدنظر به معنای رسیدگی دوباره نیست. بر طبق بند ۴ قاعده ۵۲.۲۱، طرفین نمی‌توانند به موضوعاتی استناد کنند که در اطلاعیه تجدیدنظر ذکر نشده است، مگر با اجازه دادگاه تجدیدنظر. این قاعده برگرفته از حقوق روم است که تأکید دارد دعوا فقط در محدوده پژوهش قابل انتقال است.^۵ پذیرش دلیل جدید در تجدیدنظر محدود به موارد خاص است و هدف از آن جلوگیری از سوء استفاده طرفین است که می‌تواند منجر به تضییع حقوق طرف مقابل شود. این امر با اصول

۱. مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی

2. Lord Hailsham

3. Lord Denning

4. Ladd v Marshall [1954] EWCA Civ 1 (29 November 1954), [1954] EWCA Civ 1, [1954] 3 All ER 745, [1954] WLR 1489, [1954] 1 WLR 1489.

5. *Tantum devolutum, quantum appellatum*"

حسن نیت و جلوگیری از تقلب در دادرسی عادلانه نیز مغایر نیست (Zuckerman, 2013: 1191).

۳-۳- بازنگری در امور حکمی

امور حکمی به مسائلی اطلاق می‌شود که از اراده و تصمیم قاضی در راستای اجرای قانون ناشی می‌گردد و قاضی ملزم به رعایت استانداردها و قواعد حقوقی خاصی است. این تصمیمات همچنین تأثیرات مستقیم بر عدالت و انصاف دارند و آثار آنها نه تنها بر طرفین دعوا، بلکه بر جامعه نیز قابل مشاهده است (غمامی و اشراقی آرانی، ۱۳۸۹: ۲۹۲). به عبارت دیگر، امور حکمی واکنش نظام حقوقی به پدیده‌های اجتماعی است که بدون وقوع این پدیده‌ها، استقلال و هویت خاصی ندارند. جنبه حکمی به معنای تشخیص قانون مناسب و انطباق آن بر موضوع دعوا است (شمس و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۳۰). مطابق اصول ۱۶۶ و ۱۶۷ قانون اساسی و بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون جدید آیین دادرسی مدنی، رأی دادگاه باید مستند به مواد قانونی و اصول حقوقی باشد و در صورت سکوت قانون، دادرس باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر استناد کند. بندهای الف تا د ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر به جهات شکلی است، در حالی که بند هـ مربوط به مخالفت رأی با موازین شرعی و قانونی بیشتر جنبه ماهوی دارد (نهرینی، ۱۴۰۱: ۴۹۲)؛ زیرا در غیر این صورت، اجرای قانون به روندی مکانیکی تبدیل می‌شود. با این حال، اتکای بیش از حد به تصمیم قاضی نیز به خودسری منجر می‌شود، زیرا اختلاف نظر ذاتی تفکر است و تفکر دیالکتیک است (Hegel, 2001:171) قضات اغلب تفاسیر پیچیده‌ای از قوانین ارائه می‌دهند، اما این پیچیدگی‌ها به چه دلیل است؟ آیا قضات می‌توانند تفسیرهای متفاوتی از متن قانون داشته باشند؟ (Pery, 2019: 1) اختلاف تفسیر در قوانین می‌تواند ناشی از خطاهای معرفتی و سوگیری باشد. برای حل این اختلافات، باید قوانین را در چارچوب اجتماعی و تاریخی خود درک کنیم، همان‌طور که ملاصدرا و هایدگر معتقدند انسان، ماهیتی ثابت ندارد و همواره در حال تغییر است (محمدیانی، ۱۳۸۳: ۴۳). بنابراین، تفسیر قوانین بشری باید پویا و در حال تحول باشد.

در این راستا، دادرسان باید با درک عمیق از «بودن در جهان»^۱ و شرایط اجتماعی و تحولات حقوقی، دادگاه‌ها را به فضایی برای جستجوی راه حل‌های عادلانه و خردمندانه تبدیل کنند (محمدی و جمالی، ۱۴۰۱: ۱۵۳)؛ اما سوگیری‌ها و نويز در دادرسی‌ها می‌تواند مانع درک صحیح مسأله شود. در ادامه، انواع خطاهای آیینی و حکمی بررسی می‌شود.

۱-۳-۳- خطاهای حکمی آیینی

خطاهای دادرسی، که به ایراد و موانع دادرسی معروفند، معمولاً در مراحل ابتدایی رسیدگی مطرح می‌شوند و به دو دسته ایراد دادرسی و ایراد عدم استماع تقسیم می‌شوند. ایرادات دادرسی تنها در مقاطع خاصی قابل طرح و پذیرش هستند، در حالی که ایراد عدم استماع در هر مرحله‌ای از دادرسی قابل طرح است (شمس، ۱۳۸۴: ۴۳۶). این ایرادات به سه بخش قضایی، قانونی و قراردادی تقسیم می‌شوند. ایرادات مندرج در مواد ۸۴ و ۹۱ قانون جدید آیین دادرسی مدنی به طور عمده در دسته ایرادات قانونی قرار می‌گیرند، اما در آنها ایرادات قضایی و قراردادی نیز دیده می‌شود. مبنای ایراد قانونی بر اساس قواعد امری وضع شده توسط قانونگذار است، در حالی که ایراد قضایی به اختیارات قاضی و ایراد قراردادی به اراده طرفین بستگی دارد (خدابخشی، ۱۴۰۳). بی‌توجهی دادگاه به این ایرادات می‌تواند موجب نقض رأی در مرجع عالی شود. هرچند قانونگذار معیاری دقیق برای نقض رأی در چنین مواردی ارائه نکرده است، اما اصول بنیادین دادرسی باید رعایت شود و هر رأی مخالف این اصول فاقد اعتبار قانونی است (جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۳۸۵-۳۸۶). لیکن در هر مورد که رأی با نقض اصول بنیادین دادرسی صادر شده باشد، رأی فاقد اعتبار قانونی است. در حقیقت، دادرسی باید در دادگاهی ذاتاً صالح، توسط قاضی صالح به گونه‌ای که بی‌طرفی قاضی و احترام به اصل

1. "In-der-Welt-sein"

تناظر تضمین شود، انجام گردیده و منتهی به رأی مستدکی گردد که حق قانونی شکایت از آن برای دادباخته در محدوده قانون لحاظ گردد (شمس، ۱۳۸۴: ۴۵۵).

در حقوق انگلیس، مطابق قاعده بند (ب) از قسمت ۳ از قاعده ۵۲،۲۱ قواعد دادرسی مدنی، اگر در دادگاه نخستین اشتباهی رخ دهد که موجب صدور رأی ناعادلانه به نفع یکی از طرفین شود، امکان درخواست تجدیدنظر وجود دارد.^۱ این اشتباه ممکن است شامل نقص‌هایی در جریان دادرسی مانند بی‌طرفی قاضی یا ممانعت از دفاع طرفین باشد. حتی اگر اشتباه بر نتیجه نهایی تأثیر نگذارد، باز هم تجدیدنظر پذیرفته می‌شود، چرا که دادرسی عادلانه حق هر فرد است. اما اگر اشتباه کوچک باشد یا به نتیجه ناعادلانه‌ای نینجامیده باشد، معمولاً دادگاه تجدیدنظر تصمیم اولیه را تأیید خواهد کرد. این دیدگاه مشابه مفهوم «عدالت آیینی» در حقوق ایران است که تأکید دارد دادرس با هدف کشف حقیقت و اجرای عدالت در چهارچوب اصول دادرسی و با مشارکت برابر طرفین عمل کند (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۱۶).

۲-۳-۳- خطاهای حکمی ماهوی

خطای حکمی ماهوی به اشتباهی گفته می‌شود که در تطبیق حکم بر موضوع یا تفسیر قوانین و مقررات ماهوی رخ می‌دهد. در برخی موارد، این اشتباه به نقض موازین شرعی یا قوانین مربوط می‌شود، همان‌طور که در بند ه ماده ۳۴۸ قانون جدید آیین دادرسی مدنی آمده است. در حقوق انگلیس نیز مطابق بند (ب) از قسمت ۳ از قاعده ۵۲،۲۱ قواعد دادرسی مدنی، اگر اشتباهی در دادگاه نخستین رخ دهد که رأی را ناعادلانه کند، درخواست تجدیدنظر امکان‌پذیر است. این اشتباهات می‌توانند شامل نقص‌هایی در روند دادرسی باشند. نوع خطای منجر به تجدیدنظر بستگی به ماهیت موضوع دارد؛ در مسائل حقوقی، پاسخ دقیق‌تر و روشن‌تری وجود دارد، اما در

1. CPR:52.21 (3): - The appeal court will allow an appeal where the decision of the lower court was (a) wrong; or (b) unjust because of a serious procedural or other irregularity in the proceedings in the lower court.

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۵۱

موضوعات دیگر، پاسخ‌ها ممکن است متنوع و قابل توجیه باشند (Zuckerman, 2013: 1180).

در فرآیند استنباط حکم از سوی دادرس دادگاه نخستین، لرد نوبرگر^۱ به شرح هفت دیدگاه مختلف در مورد نتیجه‌گیری قاضی دادگاه پایین‌تر اشاره کرده است. اولین دیدگاه این است که قاضی تجدیدنظر معتقد است که تنها نتیجه‌گیری منطقی و قابل قبول همان نظر دادگاه پائین‌تر است. در دیدگاه دوم، قاضی تجدیدنظر با نتیجه‌گیری دادگاه پایین‌تر موافق است و آن را درست می‌داند. سومین دیدگاه به این معناست که قاضی تجدیدنظر به درستی نتیجه‌گیری شک دارد، اما با توجه به شواهد موجود، احتمالاً آن را درست می‌داند. در چهارمین دیدگاه، قاضی تجدیدنظر نمی‌تواند با قطعیت بگوید که نتیجه‌گیری درست یا غلط است، و در پنجمین دیدگاه، با وجود تردید، قاضی تجدیدنظر به اشتباه بودن نتیجه‌گیری اعتقاد دارد. در ششمین دیدگاه، قاضی تجدیدنظر کاملاً با نتیجه‌گیری مخالف است و آن را نادرست می‌داند، و در هفتمین دیدگاه، نتیجه‌گیری قاضی پایین‌تر را غیرقابل دفاع می‌بیند. در مورد اول تا سوم، تجدیدنظر پذیرفته نمی‌شود و در مورد ششم و هفتم، تجدیدنظر پذیرفته می‌شود. در موارد چهارم و پنجم، قضات تجدیدنظر ممکن است به دلایل مختلف به نتایج متفاوت برسند، به ویژه در مسائلی که وابسته به ارزیابی‌های شخصی قاضی از شواهد است.^۲

۴-۳- بازنگری در امور موضوعی

از مجموع تعاریف حقوقدانان، می‌توان نتیجه گرفت که امور موضوعی در مقابل امور حکمی یا قانونی قرار دارند و شامل داده‌های خامی هستند که اصحاب دعوا آنها را مطرح کرده و تلاش می‌کنند با استناد به آن‌ها اجرای قاعده حقوقی به نفع خود را توجیه کنند (شمس و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). این امور، مسائلی هستند که وجود یک واقعه را به ما نشان می‌دهند، چه توسط طرفین دعوا یا شرایط محیطی و اوضاع و احوال

1. Lord Neuberger S.C.J

2. Re B (A Child) (Care Proceedings: Appeal) [2013] UKSC 33, [para93- 94]

ایجاد شده باشد؛ به شرطی که بررسی آنها نیاز به ملاحظه متون قانونی نداشته باشد و صرفاً کشف حقیقت مدنظر باشد (غمامی و اشراقی آرانی، ۱۳۸۹: ۲۹۲). ذهن قاضی در صدور حکم از قاعده حکمی به موضوع و بالعکس می‌رود تا به برآیند مشخصی برسد؛ زیرا هر حقیقت و حکم آن متفاوت است. در آموزش حقوق ممکن است مشابهت‌ها مشاهده شود، اما در حکم قضایی باید حقیقت در نظر گرفته شود (جعفری تبار، ۱۳۹۵: ۱۳۰). بنابراین، در بازنگری امور حکمی، باید به مسائل موضوعی و وقایع پرونده نیز توجه شود.

۱-۴-۳- اشتباهات ناشی از خطاهای معرفتی

خطاهای معرفتی، ناشی از محدودیت‌های شناختی انسان هستند که تحت تأثیر عواملی چون احساسات، باورها و محیط اجتماعی، ممکن است باعث اشتباه در تفکر و تصمیم‌گیری شوند. در فرایند دادرسی، دادرس باید به سؤالاتی پیرامون مسائل موضوعی پاسخ دهد؛ مانند «چه کسی چه کاری را، کجا و چگونه انجام داده است؟» (شمس و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲۷). این پاسخ‌ها به عنوان «یافته‌های وقایع» شناخته می‌شوند. گاهی این خطاها در تفسیر قوانین یا انطباق حکم بر موضوع رخ می‌دهند و منجر به سوگیری و ناعادلانه شدن آراء می‌شوند. در اغلب از دادگاه تجدیدنظر خواسته می‌شود یافته‌های وقایع یا تفسیر دادرس دادگاه نخستین را زیر سؤال ببرد، در حالی که دادرس نخستین به دلیل دسترسی به اطلاعات بیشتر در موقعیت بهتری قرار دارد (Perry, 2022: 122). ارزیابی موضوعی گاهی از طریق منطق محض و گاهی از طریق درک شهودی صورت می‌گیرد که هر دو ممکن است تحت تأثیر سوگیری‌ها قرار گیرند (شمشیری، ۱۴۰۲: ۲۱۱).

۲-۴-۳- سوگیری

سوگیری، که به آن گرایش یا پیش‌داوری نیز گفته می‌شود، تمایل ذهنی به نفع یا علیه یک شخص، گروه، ایده یا شیء خاص است. این تمایل می‌تواند قضاوت، درک

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۵۳

و تصمیم‌گیری ما را تحت تأثیر قرار دهد و واقعیت را مخدوش کند. سوگیری‌ها می‌توانند ناخودآگاه یا آگاهانه باشند. سوگیری‌های ناخودآگاه، یا سوگیری‌های شناختی، به طور خودکار و بدون آگاهی رخ می‌دهند و می‌توانند ناشی از تجربیات شخصی، باورها، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی باشند. سوگیری‌های آگاهانه، برعکس، قابل شناسایی و کنترل هستند و ممکن است ناشی از تعصبات یا منافع شخصی باشند. برای نمونه، در پذیرش خسارت مزاد بر دیه، سوگیری‌ها می‌توانند باعث بروز اختلاف نظرها شوند. در ادله اثبات دعوا در قانون آیین دادرسی مدنی، استماع گواهی با حضور اصحاب دعوا و طرح سؤال از سوی آنان پیش‌بینی شده که این روش می‌تواند سوگیری‌ها را کاهش دهد و ارزیابی بهتری از دلایل فراهم کند. اگر دیدگاه‌های فقها را در مورد نحوه احراز شیع در ادله اثبات مطالعه کنیم (ابوعطا و بهارلو، ۱۳۹۶: ۴۷ - ۴۸)، در خواهیم یافت دادرس در به‌کار بردن ادله اثبات مبتنی بر نظرات مختلف نیز می‌تواند دچار سوگیری شود. همچنین، دادرس باید بی‌طرفی واقعی را حفظ کند و از تأثیرگذاری دیدگاه‌های پیشین خود بر قضاوت‌ها جلوگیری کند. به گفته ولیندا الدرد، بی‌طرفی باید بر اساس تواضع فکری و تفکر منصفانه باشد (خسروانی، ۱۳۹۶: ۲۵).

۳-۴-۳- تغییر پذیری ناخواسته قضاوت‌ها پیرامون مسائل مشابه (نویز)

اختلاف نظر برای ایجاد ایده‌های جدید ضروری است، اما اگر دو پزشک تشخیص‌های مختلفی برای یک بیمار بدهند، حداقل یکی از آنان اشتباه کرده است. به‌طور کلی، اگر قضاوت‌ها بدون دلیل موجه متفاوت باشند، خطا وجود دارد. این خطاها، به‌ویژه زمانی که تأییدپذیر نیستند، زیان‌آورند. برخورد متفاوت با افراد مشابه ناعادلانه است و سیستمی که قضاوت‌های ناهماهنگ داشته باشد، اعتبار خود را از دست می‌دهد. در دادرسی‌های مدنی، تفاوت در برخورد قضاوت با پرونده‌ها، به‌ویژه در ایام خاص مانند تعطیلات، نشان‌دهنده نویز سیستمی است (کانمن، ۱۴۰۰، ۹۰ و ۴۱۱).

قضاوت‌های انسانی تحت تأثیر عوامل فردی و محیطی قرار می‌گیرند. تفاوت‌های فردی در تجربیات و نگرش‌ها، تأثیر زیادی بر تفسیر اطلاعات و تصمیم‌گیری‌ها دارند. این تفاوت‌ها که به عنوان «نویز» شناخته می‌شوند (کانمن، ۱۴۰۰: ۴۵)، می‌توانند به نتایج متفاوتی منجر شوند. برای کاهش این نویز، استفاده از استانداردهای تصمیم‌گیری و الگوریتم‌های مناسب مفید است.

۴- رویه‌های قضایی در ارزیابی اشتباهات حکمی و موضوعی

۴-۱- رویه قضایی دادگاه‌های ایران در ارزیابی اشتباهات حکمی و

موضوعی

در نظام دادرسی مدنی ایران، دادگاه‌های تجدیدنظر چنانچه در بازنگری رسیدگی و صدور رأی دادگاه‌های بدوی با ایراد و نقضی مواجه شوند، مکلف به نقض رأی دادگاه نخستین هستند؛ آن‌چنان‌که در بندهای ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز به این موضوع اشاره شده است. اما برخورد دادگاه تجدیدنظر با هر یک از آرای شکلی و ماهوی دادگاه‌های نخستین متفاوت است. در صورتی که تجدیدنظرخواهی از قرار رد دعوا، عدم استماع یا رد دادخواست باشد، حسب مورد با نقض آن، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به دادگاه نخستین باز می‌گرداند (قسمت اخیر ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی). و در صورتی که قرار صادره را با استدلال مندرج در آن نپذیرند، اما ایراد و مانعی دیگر برای استماع دعوا وجود داشته باشد که صدور قرار را توجیه نماید، دادگاه تجدیدنظر با استدلال خود قرار را نهایتاً تأیید می‌کند (ماده ۳۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی). در حالتی که استدلال دادگاه، اقتضای صدور قرار را داشته باشد، مانند این‌که دادگاه نخستین با استناد به اعتبار امر قضاوت شده حکم به بی‌حقی خواهان را صادر کند، همچنان‌که حقوقدانان گفته‌اند، دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با وحدت ملاک از ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی مدنی، با تلقی و اصلاح حکم ماهوی به قرارهای رد دعوا یا عدم استماع دعوا، چنان‌چه ایراد و مانعی برای استماع دعوا نبینند، نقض و برای

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۵۵

رسیدگی ماهوی به همان دادگاه بازمی‌گرداند. اما پرسشی که مطرح می‌شود این است که در صورتی که استدلال دادگاه اقتضای صدور حکم ماهوی را داشته اما دادگاه نخستین مبادرت به صدور قرار نماید، آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند با تلقی و اصلاح حکم به قرار، آن را تأیید نمایند؟ برخی حقوقدانان با این نظر موافق نیستند و می‌گویند: «دادگاه تجدیدنظر استان نیز نمی‌تواند آن را حکم تلقی و سپس به عنوان حکم تجدیدنظر خواسته آن را تأیید یا نقض کند، بلکه باید پس از نقض رأی مزبور به جهت اقتضای صدور حکم، پرونده را برای صدور رأی مقتضی و قانونی به دادگاه بدوی اعاده کند» (نهرینی، ۱۳۹۰: ۳۱۴). دیدگاه مخالف با استقلال دادگاه تجدیدنظر معتقد است که دادگاه تجدیدنظر در توصیف نوع تصمیم دادگاه نخستین آزاد است و می‌تواند رأی صادره را اصلاح کند. به این ترتیب، ممکن است «قرار» را به «حکم» اصلاح کرده و پس از نقض آن، رسیدگی ماهوی انجام دهد (افتخار جهرمی و السان، ۱۳۹۶: ۴۱۸). اما در مورد امکان نقض حکم دادگاه نخستین به دلیل نقص تحقیقات، که مطابق بند الف ماده ۴۰۱ قانون آیین دادرسی مدنی به دیوان عالی کشور اختصاص دارد، اختلاف نظرهایی وجود دارد. اداره کل حقوقی قوه قضائیه در نظر مشورتی شماره ۷، ۱۵۵۰ - ۱۳۹۸، ۱۲، ۱۷ بیان می‌کند که دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند حکم دادگاه نخستین را به دلیل نقص تحقیقات به قرار تبدیل کند و آن را برای رسیدگی مجدد به دادگاه نخستین بازگرداند. در این شرایط، دادگاه تجدیدنظر باید خود تحقیقات را تکمیل کرده و سپس رأی صادر کند. با این حال، اگر دادگاه تجدیدنظر استان نیاز به تکمیل تحقیقات داشته باشد، می‌تواند مستقیماً این اقدامات را انجام دهد یا از دادگاه نخستین بخواهد. این اقدام با توجه به گستردگی حوزه قضایی استان و طبق ماده ۳۵۴ قانون آیین دادرسی مدنی مجاز است. در صورتی که دادگاه تجدیدنظر به موانعی برای استماع دعوا مشاهده کند یا به ایرادات دادرسی پی ببرد، می‌تواند حکم تجدیدنظر خواسته را نقض کرده و حسب مورد قرار عدم استماع یا قرار رد دعوا صادر کند.

اگر دادگاه تجدیدنظر استان تشخیص دهد که استنباط دادگاه نخستین از وقایع پرونده اشتباه است، این اختیار برای دادگاه تجدیدنظر وجود دارد که نظر خود را ابراز کند. با این حال، دادگاه نمی‌تواند بدون دلیل موجه تشخیص خود را بر یافته‌های موضوعی دادگاه نخستین ارجح بداند و باید دلایل استنباط متفاوت خود را بیان کند. این دیدگاه از بند ۱ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات و اصل ۱۶۶ قانون اساسی و بند ۴ ماده ۲۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی استنباط می‌شود. در صورت اختلاف در استنباط وقایع، دادگاه تجدیدنظر با دو حالت مواجه است: اول، اگر در ارزیابی دلایل، مانند گواهی گواهان یا تحقیقات محلی، خطای آشکاری وجود داشته باشد، دادگاه با ذکر دلایل خود، رأی دادگاه نخستین را نقض کرده و حکم مقتضی را صادر می‌کند. دوم، در صورتی که دادگاه تجدیدنظر تشخیص خود را بر نظر دادگاه نخستین ترجیح دهد، دیگر نمی‌توان به قطعیت اعلام کرد که به حقیقت و واقعیت دست یافته است. پیشنهاد ما این است که با توجه به ماهیت اصلاحی و ترمیمی دادرسی در دادگاه تجدیدنظر، ارزیابی دلایل باید به‌طور مستقیم توسط دادگاه صورت گیرد، به‌ویژه در مواردی که احتمال برداشت متفاوت از دلایل وجود دارد. این کار می‌تواند شامل استماع مجدد گواهی‌ها، انجام تحقیقات محلی، یا ارجاع به هیأت کارشناسی برای دقت بیشتر باشد.

اگر دادگاه نخستین اصول دادرسی را رعایت نکند، مانند صدور حکم بدون برگزاری جلسه دادرسی یا عدم تعیین وقت برای واخواهی، می‌توان مطابق بند «ه» ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی، با نقض رأی دادگاه نخستین پرونده را برای رسیدگی مجدد بازگرداند. برخی حقوقدانان بر اساس اصل تقابلی بودن دادرسی و ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی، بر لزوم برگزاری جلسه دادرسی تأکید دارند (محسنی، ۱۳۹۴: ۱۰۴-۱۰۶).

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۵۷

سوء استفاده از جریان دادرسی، از جمله عدم همکاری با کارشناس یا عدم پرداخت حق الزحمه کارشناسی برای ایجاد اطاله دادرسی، در دادرسی‌های مدنی و کیفری مشکل بزرگی است که به دلیل ابهام قوانین، به درستی مدیریت نمی‌شود. این مشکلات باعث توقف دادرسی یا تجدیدنظرخواهی شده و ضمانت اجرایی مؤثری برای جلوگیری از سوء استفاده و طولانی شدن دادرسی وجود ندارد. این وضعیت، اعتبار و قطعیت آراء دادگاه را کاهش داده و منجر به انحراف از اصول صحیح دادرسی می‌شود (بختیاری، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

۲-۴- رویه قضایی دادگاه‌های انگلیس

در حقوق انگلستان، ایرادات دادرسی که به‌عنوان دفاع آیینی^۱ شناخته می‌شوند، شامل مواردی چون ممنوعیت از طرح مجدد دعوا^۲ به دلیل اعتبار امر قضاوت شده^۳ است. این مفهوم در رأی صادره در پرونده آرنولد علیه بانک بین‌المللی وست مینیسטר^۴ برجسته شده است. همچنین، سوء استفاده از جریان دادرسی که در بند (ب) از قسمت ۲ قاعده ۳،۴ قواعد دادرسی مدنی (CPR)^۵ به آن اشاره شده، از دیگر مصادیق این ایرادات به شمار می‌رود. چنین مواردی ممکن است شامل ایرادات مرور زمان یا اطاله دادرسی باشند؛ خواه این مشکلات در مرحله نخستین دعوا یا در تجدیدنظر مطرح شوند. در نهایت، این ایرادات می‌توانند به رد دعوا یا ابطال دادخواست منجر شوند.

-
1. Procedural Defence
 2. Cause of action estoppel
 3. Res judicata
 4. Arnold v National Westminster Bank p/c [1991] 2 AC 93.
 5. CPR-3.4: ... (2) The court may strike out (GL) a statement of case if it appears to the court—
 - (a) that the statement of case discloses no reasonable grounds for bringing or defending the claim;
 - (b) that the statement of case is an abuse of the court's process or is otherwise likely to obstruct the just disposal of the proceedings; or
 - (c) that there has been a failure to comply with a rule, practice direction or court order.

برای نمونه، دادگاه می‌تواند در صورت بی‌توجهی جدی خواهان به قوانین و دستورات دادگاه^۱ ابطال کند^۲ دعوا را باطل اعلام کند. این رویکرد در رأی لرد وولف در پرونده گرویت علیه دکتر^۳ مورد تأکید قرار گرفته است. او تصریح کرد که تأخیر دوساله خواهان در پیگیری دعوا، بدون هیچ قصد جدی برای به نتیجه رساندن آن، نشانه‌ای از بی‌اعتنایی کامل به قوانین و در نهایت سوءاستفاده از فرآیند دادرسی است. این دیدگاه به‌عنوان نمونه‌ای از سوءاستفاده آئینی معرفی شده است (Zuckerman, 2013: 819) در صورت رد دعوا یا ابطال دادخواست، راه‌های مختلفی برای اعتراض وجود دارد. یکی از این راه‌ها، درخواست تجدیدنظر است که برای اعتراض به ناعادلانه بودن رای استفاده می‌شود. همچنین، می‌توان از دادگاه درخواست کرد تا تصمیم قبلی خود را تغییر دهد. مثلاً اگر به دلیل غیبت در جلسه، دعوا رد شده باشد، با اثبات دلیل موجه برای غیبت، دادگاه می‌تواند این تصمیم را تغییر دهد.^۴

در نظام دادرسی مدنی انگلیس برای آنکه بتوان به دلیل وجود بی‌نظمی در روند دادرسی^۵ به یک تصمیم اعتراض کرد، آن بی‌نظمی باید نه تنها جدی باشد، بلکه باید به حدی مهم باشد که باعث ناعادلانه شدن تصمیم شده باشد. به عبارت دیگر، صرف وجود یک اشتباه در روند دادرسی کافی نیست، بلکه این اشتباه باید به اندازه‌ای بزرگ باشد که بر نتیجه نهایی پرونده تأثیر گذاشته و به یکی از طرفین زیان وارد کرده باشد. همان‌طور که قاضی کلارک در پرونده هیز علیه ترانسکو پی‌ال‌سی بیان کرده‌اند: حتی اگر یک اشتباه جدی در روند دادرسی رخ داده باشد، اما این اشتباه به طور مستقیم باعث ناعادلانه شدن تصمیم نشده باشد، نمی‌توان به آن استناد کرد.^۶

-
1. Serious disregard of rules and court orders
 2. Strike out
 3. *Grovit v Doctor* [1997] 2 All ER 417, [1997] 1 WLR 640
 4. *Glauser International SA v Khan TA Khan Design Consultants* [2002] EWCA Civ 368,
 5. Irregularity in the proceedings
 1. *Hayes v Transco Plc* [2003] EWCA

ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تأکید دارد که هر فرد حق دارد پرونده‌اش به طور عادلانه و علنی رسیدگی شود و تصمیمات قضائی باید با دلایل کافی همراه باشند. در صورتی که دادگاه پایین تر دلایل کافی ارائه ندهد، این امر نقض حق محاکمه عادلانه است و دادگاه تجدیدنظر می‌تواند وارد عمل شود. در این موارد، دادگاه تجدیدنظر معمولاً از دادگاه پایین می‌خواهد دلایل خود را دهد^۱ و اگر نتیجه‌ای حاصل نشود، می‌تواند دستور برگزاری جلسه جدید یا رسیدگی مستقیم به پرونده را صادر کند. اگر دادگاه تجدیدنظر تصمیم به برگزاری جلسه جدید داشته باشد، باید روشن کند که این جلسه در سطح دادگاه پایین و نه در سطح خود دادگاه تجدیدنظر برگزار می‌شود. به عنوان مثال، ممکن است محاکمه جدیدی تجویز می‌شود.^۲ اگر حکم دادگاه پایین از طریق تقلب صادر شده باشد. علاوه بر این، وکیل طرف ناراضی از تصمیم دادگاه پایین باید قبل از درخواست تجدیدنظر، به دادگاه پایین تر تذکر دهد که رأی صادره فاقد دلایل کافی است.

به طور کلی، دادگاه تجدیدنظر به ندرت در یافته‌های واقعی دادگاه بدوی مداخله می‌کند، مگر آنکه به این نتیجه برسد که هیچ دادگاه معقولی نمی‌توانست به نتیجه دادگاه پایین تر برسد یا اینکه عوامل حیاتی نادیده گرفته شده است.^۳ بر اساس رویه قضایی انگلیس، دادگاه عالی تنها زمانی می‌تواند یافته‌های موضوعی دادگاه نخستین را زیر سؤال ببرد که اشتباه آشکاری در آن مشاهده کند. به عنوان مثال، در پرونده کلارک علیه شرکت ترامواهای ادینبرو و ناحیه، از مجلس اعیان خواسته شد که یافته قضایی دادگاه بدوی مبنی بر عدم دخالت خواهان در تصادف تراموا را رد کنند. لرد شاو در

2. English v Emery Reimbold & Strick Ltd. [2002] EWCA Civ 605 (30th April, 2002)

3. Fowler De Pledge v Smith [2003] EWCA Civ 703 at [39]. See also 2013 WB 52.10.6.

4. Dobie v Burns International Security Services (UK) Ltd [1984] 1.R.L.R. 329, CA; Akerheilm v De Mare [1959] 3 All ER 485, pc; Designers Guild Ltd v Russell Williams (Textiles) Ltd [2001] All ER 700, HL.

این پرونده بیان کرد: «وظیفه دادگاه تجدیدنظر این است که هر قاضی از خود پرسد، آیا من که اینجا بدون مزایای گسترده و ظریف دادرسی دادگاه هستم، می‌توانم با اطمینان به نتیجه‌گیری برسم که قاضی بدوی به وضوح اشتباه کرده است؟»^۱ این دیدگاه نشان می‌دهد که دادگاه تجدیدنظر باید با احتیاط و با در نظر گرفتن محدودیت‌های خود به بررسی اشتباهات احتمالی در تصمیمات دادگاه‌های پایین‌تر پردازد.

مفهوم «اشتباه آشکار» که در این آزمون مطرح شده، همچنان به عنوان یک مفهوم مبهم باقی مانده است. اگرچه همه می‌دانیم که یک اشتباه آشکار، خطایی فاحش و غیرقابل توجیه است، اما تعیین دقیق مرزهای این مفهوم، چالش برانگیز است. این ابهام، به ویژه در تصمیم‌گیری‌های قضایی که بر اساس واقعیت‌ها استوار هستند، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نادیده گرفتن این مفهوم می‌تواند به نتایج نادرست و نقض عدالت منجر شود.

۳-۴- آثار تفسیر قانون به تبعیت از رویه قضایی الزام آور در حقوق ایران

و انگلیس

هرچند تفسیر عادلانه و منطقی پرونده‌ها، بسته به شرایط خاص هر یک، متفاوت خواهد بود؛ اما اصل بی‌طرفی در کشف حقیقت و صدور احکام عادلانه ضروری است. گاهی اوقات، پایبندی به رویه‌های پیشین می‌تواند منجر به سوگیری شود. تغییر رویه دیوان عالی کشور در جبران خسارت ناشی از بیع باطل نمونه‌ای از این تحول است. از رأی وحدت رویه شماره ۷۳۳ تا ۸۱۱ دیوان عالی کشور، دیدگاه‌های متفاوت دادگاه‌ها در جبران خسارات ناشی از بیع باطل مشهود است. این تحول به دلیل تغییر در تفسیر قانون توسط دادرسان به وجود آمده است. دادگاه تجدیدنظر می‌توانست با توجه به رسالت ترمیمی و اصلاحی بودن خود، خسارت را بر اساس ارزش روز مبیع اصلاح کند، که در نهایت منجر به ایجاد رویه‌ای منطبق با واقعیت‌ها شد.

1. Clarke v Edinburgh & District Tramways Co 1919 SC (HL) 35.

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۶۱

ابهامات موجود در قوانین می‌تواند قاضی را در معرض خطای قضایی قرار دهد. به‌ویژه در رأی وحدت رویه ۸۰۵، عبارت مبهم «قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی» اختیار تفسیر گسترده‌ای به قاضی می‌دهد که می‌تواند منجر به اختلاف نظر قضایی شود. سؤال اصلی این است که آیا توافقات قراردادی می‌توانند از نرخ تورم فراتر رفته و به نرخ سود بانکی گسترش یابند؟ برخی از حقوق‌دانان پیشنهاد کرده‌اند که حفظ تعادل قراردادی بین طرفین می‌تواند معیار حل اختلافات باشد؛ سود در مقابل ضرر و پرهیز از به هم خوردن ارزش تعهدات به صورت فاحش باید ملک قرار گیرد (خدابخشی، ۱۳۹۹: ۴۱۲). برای مثال، در قرارداد بیع املاک غیرمنقول، اگر برای هر روز تأخیر در تحویل ملک مبلغی گزاف پیش‌بینی شود، ممکن است با توجه به شرایط بازار، این مبلغ نه تنها خسارتی به خریدار وارد نکند، بلکه برای فروشنده زیان قابل توجهی ایجاد کند. اگر دادگاه نخستین دیدگاهی اتخاذ کند که با واقعیات بازار مغایرت داشته باشد، دادگاه تجدیدنظر باید این دیدگاه را اصلاح کند. این تلاش‌ها در نهایت می‌تواند به اصلاح مقررات در آینده منجر شود.

در مواردی که تفاسیر قضایی مختلفی از قوانین در رویه قضایی ریشه دوانده، آیا می‌توان اعتقاد به ابطال ناپذیری ابدی آن داشت؟ در این موارد، چاره کار چیست؟! برای مثال، با این که در رویه قضایی پذیرفته شده که تصمیم دادگاه در تعیین داور و یا رد درخواست اجرای رأی داور قاطع بوده و به‌عنوان آرای قابل تجدیدنظرخواهی شناخته نمی‌شوند، لیکن برای جلوگیری از خطاهای دادگاه نخستین در انتخاب داور و قابل اجرا یا غیرقابل اجرا دانستن رأی داور، چاره‌ای جز بررسی آن در مرجع عالی نیست. دادرسی آگاه و متعهد، به‌سادگی از این امر حیاتی چشم‌پوشی نخواهد کرد و معتقد خواهد بود که تعیین داور امری سرنوشت‌ساز در حل اختلاف طرفین است و تنها راه تضمینی برای بررسی بی‌توجهی به اعتراضات به تعیین داور از حیث مواردی که موانع قانونی و قراردادی برای انتخاب داور وجود دارد، قابل تجدیدنظرخواهی دانستن این

قبیل آراء است که می‌تواند از بروز خسارات جبران‌ناپذیر پیشگیری نماید. در حالی که در آراء متعددی این نوع تصمیمات قابل تجدیدنظرخواهی دانسته نمی‌شوند.^۱ یا در مورد قابل اجرا دانستن و غیر قابل اجرا دانستن رأی داوری، به صرف تحلیل غیر ترافیعی بودن تصمیم دادگاه به رد درخواست اجرای رأی داوری را قابل تجدیدنظرخواهی ندانست.^۲ این نوع تصمیمات که فاقد هرگونه تحلیل و بی‌توجه به گفته‌های دو طرف صادر می‌شود، تقلیل دادن امر قضایی است و از این حیث، تصمیمات دادگاه ابطال‌پذیر نخواهند بود و ابطال‌ناپذیری آن مخالف پیشرفت حقوق و انسداد باب اجتهاد است. باید پذیرفت که ماهیت دادرسی، بر پایه گفتگو و تبادل نظر استوار است. در این فرآیند، اصحاب دعوا و وکلا و دادرس در یک گفتگوی حقوقی عمیق و پویا مشارکت دارند. دادرس زمانی از موضع صدور حکم غیر قابل دفاع فاصله می‌گیرد که به بحث و بررسی بپردازد و در رأی خود به گفته‌ها و نکات بیان شده از سوی طرفین توجه کند. تعهد دادرس به این گفتگوی سازنده با اشاره مستقیم به دلایل پذیرش و رد ادعاها و دفاعیات متبلور می‌گردد. نباید از نظر دور داشت که بی‌توجهی به این مسأله، علاوه بر خدشه دار کردن اعتماد عمومی، زمینه را برای سوء تفاهم و برداشت‌های نادرست از عملکرد دادرس فراهم می‌کند. ضرورت توجه‌پذیری روند رسیدگی و رأی دادگاه همان‌طور که گفته شد، بر کسی پوشیده نیست.

در حقوق انگلستان، لرد صدراعظم در سخنرانی افتتاحیه دانشکده حقوق دانشگاه بریستول در ۶ اکتبر ۱۹۳۳ تأکید کرد: «ارزش رویه قضایی انکارناپذیر است و احترام و کلا به آن، یکی از ارکان تثبیت دولت است. اما وکلا نباید بی‌چون وچرا به آن پایبند

^۱ - برای نمونه نگاه کنید به دادنامه شماره 9309970221500598 - ۱۳۹۳، ۵، ۱۸ - شعبه ۱۵ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران به این آدرس مراجعه کنید: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/>

^۲ - برای نمونه نگاه کنید به دادنامه شماره 9409970223701106 - ۱۳۹۴، ۱۰، ۲۶ - شعبه ۳۷ دادگاه تجدیدنظر

استان تهران به این آدری مراجعه کنید: <https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/>

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۶۳

باشند و در برابر هر تغییری مقاومت کنند. آنان باید با بررسی و تأمل، بهترین مسیر را برای اصلاح و بهبود نظام حقوقی ترسیم کنند» (Goodhart, 1934: 41). نمونه‌ای از عدول از رویه قضایی الزام‌آور در پرونده‌ای مربوط به مرور زمان در دیوان عالی انگلستان مشاهده شد. در این پرونده، مجلس اعیان پیش‌تر حکم داده بود که در دعاوی ناشی از اشتباه حقوقی و ابهام قوانین در زمان وقوع، مرور زمان تنها پس از صدور رأی نهایی دادگاه تجدیدنظر آغاز می‌شود. این تفسیر عملاً مانع از تعیین مهلت قانونی برای اقامه دعوی در چنین مواردی می‌شد.

دیوان عالی این تصمیم را نقض کرد و معیار جدیدی تعیین نمود: مرور زمان از زمانی آغاز می‌شود که فردی با دقت معقول و در موقعیت خواهان، می‌توانست احتمال وقوع اشتباه حقوقی^۱ را تشخیص دهد. هرچند دولت از اصلاح قانونی در این زمینه خودداری کرد، این تحوّل نشان می‌دهد هر کشور باید میان قطعیت ناشی از ثبات رویه و ضرورت توسعه قانون بر اساس تغییرات اجتماعی، توازن برقرار کند (Reed, 2023: 2).

دیوان عالی انگلستان در مواردی که عدول از رویه قضایی الزام‌آور^۲ با نیازها و ارزش‌های جامعه معاصر سازگار باشد، از آن رویه چشم‌پوشی می‌کند. نمونه‌ای از این امر، پرونده‌ای درباره قصور پزشکی بود که خانمی به دلیل عوارض زایمان دشوار شکایت کرد. پزشک وی، با آگاهی از خطرات ناشی از دیابت و احتمال زایمان سخت، نه او را مطلع کرده بود و نه جایگزین‌هایی مانند سزارین را معرفی کرد. دادگاه‌های پائین‌تر با استناد به رویه مجلس اعیان در سال ۱۹۸۵، که تعیین اطلاعات لازم برای بیمار را در صلاحیت پزشکی می‌دانست، ادعا را ردّ کردند. اما دیوان عالی، با توجه به انتظارات امروزی بیماران برای مشارکت در تصمیم‌گیری درمانی، این رویکرد را نادرست دانست و حکم به قصور پزشک داد (Reed, 2023: 2).

1. Test Claimants in the Franked Investment Income Group Litigation and others v Commissioners for Her Majesty's Revenue and Customs [۲۰۲۰] UKSC ۴۷.

2. "Stare Decisis"

نتیجه گیری

امکان تجدیدنظرخواهی به عنوان ابزاری مهم برای تضمین حقوق طرفین دعوا و جلوگیری از بروز اشتباهات قضایی در نظر گرفته شده است. در این فرآیند، دادگاه تجدیدنظر با بازنگری در رسیدگی و رأی دادگاه نخستین به دنبال رفع نقایص احتمالی و اطمینان از رعایت دقیق قوانین است. برخلاف تصور رایج، دادگاه تجدیدنظر استان در نظام دادرسی مدنی کنونی ایران رسیدگی دوباره نمی کند و در واقع امر، اقدام دادگاه تجدیدنظر، بازنگری در رسیدگی دادگاه نخستین و رأی تجدیدنظرخواسته است. روش دادگاه تجدیدنظر در این مسیر، اصلاحی و ترمیمی است، پس دادگاه‌های نخستین به تصور رسیدگی دوباره در دادگاه تجدیدنظر، نباید از رسیدگی همه جانبه و دقیق پرونده‌ها غفلت کنند. موضوعی که نباید به هیچ عنوان موجب دلگرمی دادرسان دادگاه‌های نخستین در رسیدگی و صدور رأی شتابزده گردد.

با توجه به پیچیدگی روزافزون دعاوی قضایی و لزوم تسریع در روند دادرسی، بسیاری از نظام‌های حقوقی به سمت استانداردسازی و تمرکز دادرسی حول یک جلسه اصلی در دادگاه نخستین که در آن طرفین باید همه استدلال‌های خود را فاش کنند، و ارائه معیارهای عینی برای محدود کردن دسترسی به بررسی کامل پرونده در مرحله تجدیدنظر پیش رفته اند، زیرا رسیدگی دوباره در مرحله تجدیدنظر دیگر روش مناسب و مقرون به صرفه ای نیست.

کیفیت آراء دادگاه‌های نخستین تحت تأثیر عواملی چون سوگیری و نویزهای شناختی قرار می‌گیرد. نقش دادگاه‌های تجدیدنظر در بازنگری این آراء، برای کشف حقیقت و اطمینان از اجرای صحیح قوانین، حائز اهمیت است. با این حال، حضور مستقیم دادگاه‌های نخستین در جریان دادرسی، آنان را از درک دقیق‌تری نسبت به وقایع برخوردار می‌سازد. از اینرو، دادگاه‌های تجدیدنظر باید در کنار گذاشتن برداشت‌های دادگاه‌های نخستین با احتیاط عمل کنند. این رویکرد، مطابق اصل احترام به تصمیمات

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۶۵

دادگاه های نخستین در حقوق انگلستان و اصل صحت احکام در حقوق ایران، تأکید می کند که دادگاه های عالی تنها در صورت وجود دلایل موجه، می توانند برداشت خود را جایگزین نظر دادگاه های نخستین کنند.

شناخت عوامل سوگیری و نویزهای شناختی در دادگاه های نخستین و تجدیدنظر از مسائل اساسی محاکم است. روش های استماع و بررسی ادله باید شفاف، منطقی و ابطال پذیر باشند تا بی طرفی دادرس و اعتبار آرای صادره تضمین شود. از مهم ترین عوامل سوگیری، تأثیر آرای وحدت رویه ای است که می تواند مانع درک دقیق موضوع و صدور حکم عادلانه گردد. تفاسیر ناقص قوانین در این آراء، مشکلاتی را ایجاد کرده است. پیشنهاد می شود هیأت عمومی دیوان عالی با بهره گیری از دانش متخصصان حقوق، مبانی نظری و آثار عملی این تفاسیر را بررسی کرده و به بهبود این آراء کمک کند. در حقوق انگلستان نیز پذیرش اصلاح رویه های الزام آور گذشته با توجه به تغییر شرایط، امری پذیرفته شده است؛ نمونه مشابه آن در حقوق ایران رأی وحدت رویه شماره ۸۱۱ است که به اصلاح رویه گذشته پرداخته است.

هرچند تسریع در رسیدگی قضایی مطلوب است، اما نباید اصول دادرسی عادلانه و حقوق طرفین را قربانی کرد. شتابزدگی در صدور آراء، به عنوان عامل ایجاد نویز، ممکن است به احکامی ناعادلانه منجر شود که با واقعیت های موجود در پرونده همخوانی نداشته باشد و در نتیجه، موجب نارضایتی عمومی و بی اعتمادی به دستگاه قضایی شود. برای کاهش نویز سیستمی، می توان از استانداردهای فرآیندها، استفاده از الگوریتم ها و کاهش تکیه بر قضاوت شخصی بهره گرفت و ارزیابی عملکرد محاکم را از آمارگرایی صرف تغییر داد.

در حقوق انگلیس، رویه قضایی ثابتی در خصوص عدم رعایت اصول دادرسی وجود دارد و دادگاه های تجدیدنظر بر اساس شرایط، می توانند پرونده را برای رسیدگی مجدد یا تکمیل تحقیقات به دادگاه نخستین بازگردانند. با این حال، قانون آیین دادرسی

مدنی ایران به طور صریح، به نقض اصول دادرسی به عنوان یکی از جهات تجدیدنظرخواهی اشاره نکرده است. با این وجود، نمی‌توان انکار کرد که نقض این اصول که به حقوق طرفین دعوا لطمه می‌زند، تخلف از موازین قانونی و شرعی است. برخی قضات با استناد به مواد ۳۷۱، ۴۰۱، ۴۰۲ و ۲۰۰ قانون آیین دادرسی مدنی آرای صادره را نقض کرده و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه نخستین بازمی‌گردانند. این رویه به دلیل سکوت قانونگذار قابل تامل است و انتظار می‌رود که هیأت عمومی دیوان عالی کشور یا قانونگذار، به طور صریح به این موضوع پرداخته و نقص موجود در دادرسی‌های مدنی را اصلاح نمایند تا از تضییع حقوق افراد جلوگیری شود.

در نظام قضایی انگلیس، یکی از اصول حاکم بر دادرسی‌های مدنی، لزوم مشارکت فعالانه طرفین دعوا در پیشبرد پرونده است. این مشارکت فعال نه تنها به تسریع روند رسیدگی کمک می‌کند، بلکه به دقت و کیفیت آراء صادره نیز می‌افزاید. در مقابل، در نظام حقوقی ما، اگرچه اهمیت مشارکت طرفین در دعاوی به رسمیت شناخته شده است؛ اما فقدان ضمانت اجرایی مناسب برای برخی از تخلفات آنها، همچون عدم همکاری در اجرای کارشناسی یا پرداخت حق الزحمه کارشناس در مرحله تجدیدنظر، موجب سوءاستفاده برخی افراد و طولانی شدن غیرضروری دادرسی‌ها می‌شود. بی‌تردید، اصلاح قوانین مرتبط با این موضوع، گامی مهم در جهت بهبود کیفیت دادرسی‌ها و تحقق عدالت قضایی خواهد بود.

منابع

- آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۳۶۳) **کتاب القضاء**، ج ۱، قم: دارالهجره.
- ابوعطا، محمد؛ آرمان بهارلو (۱۳۹۶)، **اخبار مستند به شیاع به عنوان دلیل اثبات**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۹، ۳۱-۵۱.
- افتخار جهرمی، گودرز؛ مصطفی، السان (۱۳۹۶)، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۲، تهران: میزان.
- اولیویه سیبونی؛ دنیل کانمن؛ کس آر. سانستین (۱۴۰۰)، **نویز: خدشه ای بر قضاوت انسان**، ج ۲، ترجمه: مهیار حسنی و ابوالفضل نصری، تهران: میلکان.

قلمرو و ماهیت عمل دادگاه تجدیدنظر در ارزیابی خطاهای دادگاه نخستین با مطالعه ... - ۶۷

- بختیاری، مهدی (۱۳۹۱)، نهاد توقف تجدیدنظرخواهی در حقوق ایران، مجله حقوقی دادگستری، ۷۷، ۱۹۳-۲۱۴.

- پل، ریچارد، ولیندا الدر (۱۳۹۶) چگونه سوگیری و تبلیغات را در رسانه‌ها تشخیص دهیم، ج ۲، ترجمه: مهدی خسروانی، تهران: فرهنگ نشر نو.

- جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸)، فلسفه تفسیری حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- جعفری تبار، حسن (۱۳۹۵)، دیو در شیشه، تهران: حق گزاران.

- حسینی عاملی، سید محمدجواد (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلماء، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۹)، حقوق دعاوی ۲، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- خدابخشی، عبدالله (۱۴۰۳)، نگاهی به ایرادات دادرسی حقوقی از منظر فلسفه حقوق، کانال معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی دادگستری کل استان اصفهان، سخنرانی در جمع قضات اصفهان در خرداد ماه.

- رضایی نژاد، امیرحسین (۱۳۸۵) سیر طرق عادی شکایت از آرا در حقوق ایران و فرانسه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران.

- ستاری، ناهید (۱۳۹۸)، ارزیابی دادرسی کیفری ایران از منظور حق دو درجه‌ای بودن رسیدگی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس.

- شاه حیدری پور، محمدعلی (۱۳۹۱)، آیین دادرسی مدنی صلاحیت دادگاه، تهران: آداک.

- شمس، عبدالله (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ج ۱۰، تهران: دراک.

- شمس، عبدالله؛ تقی زاده، ابراهیم؛ میرحاجی، کامران (۱۳۹۷)، طرح امور موضوعی و آثار آن در دعوای مدنی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۳، ۱۲۳-۱۵۰.

- شمشیری، صادق (۱۴۰۲)، دیالکتیک منطق و احساس: قضاوت از منظر روانکاوی، مجله حقوقی دادگستری ۱۲۲، ۲۱۱-۲۳۱.

- صابری، علی (۱۳۹۴)، یک رأی و دو دیدگاه متفاوت در موضوع ضرورت یا اختیار برای تشکیل جلسه دادرسی، فصلنامه نقد رأی ۱۰، ۹۰-۱۰۶.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (بی تا)، الدروس الشرعیه فی فقه الإمامیه، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- غمامی، مجید؛ اشراقی آرانی، مجتبی (۱۳۸۹)، تفکیک امر حکمی از امر موضوعی در دادرسی مدنی تبیین نظریه عمومی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۲/۴۰، ۲۷۵-۲۹۴.
- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸) آیین دادرسی مدنی، ج ۲، ج ۳، تهران: مجد.
- محسنی، حسن (۱۳۸۷)، عدالت آیینی؛ پژوهشی در نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، ۱/۳۸، ۲۸۵-۳۱۹.
- محسنی، حسن (۱۳۸۹)، اداره جریان دادرسی مدنی بر پایه همکاری و در چارچوب اصول دادرسی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محمدی، قاسم؛ جمالی، مرتضی (۱۴۰۱)، دیالکتیک پایایی و پویایی حقوق در رهیافت نظریه اصول حقوقی؛ با نگاهی به رویه قضایی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۱۹، ۱۴۳-۱۷۰.
- محمدیانی، داوود (۱۳۸۳)، رویکردی تطبیقی به وجودشناسی در فلسفه هایدگر و ملاصدرا، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ۲۲ و ۲۳، ۲۸-۵۷.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، ج ۱، ج ۴، تهران: ادنا.
- موسوی، سید فرج اله (۱۳۸۵)، پژوهش خواهی از آرای دادگاه‌ها در امور مدنی (مطالعه تطبیقی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق، تهران، دانشگاه تهران.
- نهرینی، فریدون (۱۳۹۰)، تشخیص ماهیت و نوع رأی دادگاه، فصلنامه حقوق، ۴۲، ۳۰۱-۳۲۰.
- نهرینی، فریدون (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی شیوه‌های عادی شکایت از رأی دادگاه و چگونگی بازنگری آن (واخواهی و تجدیدنظر)، ج ۴، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- هرزوگ، پیترا؛ دلمار کارلن (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، ترجمه: حسن محسنی و مهسا آقایی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یاری، الیاس (۱۴۰۰)، ماهیت و قواعد حاکم بر مرحله تجدیدنظر در دعاوی مدنی (حقوق ایران و انگلیس)، تهران: انتخاب.
- یوسف زاده، مرتضی (۱۳۹۴)، آیین دادرسی مدنی، ج ۳، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- یوسفی گرجی، یونس؛ قربانوند، محمدباقر؛ البرزی ورکی، مسعود (۱۴۰۲)، پذیرش دلیل جدید در مرحله تجدیدنظر، مجله حقوقی دادگستری، ۱۲۳، ۳۶۲-۳۴۳.
- Drewry Gavin, Blom-Cooper Louis, Blake Charles, (2007), *The Court of Appeal*, North America (US and Canada), Hart Publishing.

- Goodhart, Arthur L, (1934), **Precedent in English and continental law**; an inaugural lecture delivered before the University of Oxford, Law quarterly review, London : Stevens and sons, 40, 40-65
- Hegel, G.W.F, (2001) **Philosophy Of Right**, Dyde, S.W, Ontario, Batoche Books Limited.
- Martinuzzi, Alessandro, (2017), **Taking Justice Seriously: The Problem of Courts Overload and the New Model of Judicial Process**, Civil Procedure Review, v.8, n.1: 65-106, jan-apr.
- Perry, Adam, (2019) **‘Strained Interpretations**, Modern Law Review, Oxford, Oxford Journal of Legal Studies No. 2.
- Perry, Adam, (2023), **Plainly Wrong**, The Modern Law Review, Volume86, Issue1, Pages 122-143
- Sime, Stuart (۲۰۱۶) **A Practical Approach to Civil Procedure**, New York, Nineteenth Eedition, Oxford University press.
- Sime, Stuart, French, Derek (2017), **Civil Practice**, New York, Oxford University press.
- Reed, Robert John, (2023), **Departing from Precedent: The Experience of the UK Supreme Court**, This paper was delivered virtually at the International Conference on Implementation of the Rule of Law: the Role of the Supreme Court in Modern Conditions, held by the Supreme Court of Ukraine on 20 January 2023.
- Zuckerman, Adrien, (2013), **Zuckerman on Civil Procedure**, Third edition, London, Sweet & Maxwell.
- <https://www.ara.jri.ac.ir/>
- <https://www.bailii.org/>
- <https://www.casemine.com/judgement/uk/>
- <https://www.raayjournal.ir/>
- <https://www.publications.parliament.uk/>
- <https://www.judiciary.uk/judgments/>
- <https://www.wikihoghoogh.net/>
- <https://www.supremecourt.uk/cases/>

References

- Abolfazl Nasri; Mahyar Hassani (Trans.) (2021). *Noise: A Flaw in Human Judgment* (2nd ed.). Tehran: Milkan. (Original authors: Olivier Sibony; Daniel Kahneman; Cass R. Sunstein)
- Abu-Atta, Mohammad; Baharloo, Arman (2017). “Evidence Based on *Sheya* ‘ as a Proof,” *Islamic Jurisprudence and Law Studies Quarterly*, 9, 31-51.

- Aghaei, Mahsa; Mohseni, Hasan (Trans.) (2022). *Civil Procedure*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar. (Original authors: Peter J. Herzog; Delmar Karlen)
- Ahmadi, Ghasem; Jamali, Morteza (2022). “Dialectics of Stability and Dynamism of Law within the Framework of Legal Principles Theory,” *Judiciary Law Journal*, 119, 143–170.
- Ameli (Shahid Awwal), Muhammad b. Makki (n.d.). *Al-Durus al-Shar‘iyyah fi Fiqh al-Imamiyyah*, Vol. 1. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Ashtiani, Mirza Mohammad Hassan (1984). *Kitab al-Qada*, Vol. 1. Qom: Dar al-Hijra.
- Bakhtiari, Mehdi (2012). “The Institution of Stay of Appeal Proceedings in Iranian Law,” *Judiciary Law Journal*, 77, 193–214.
- Blake, Charles; Blom-Cooper, Louis; Drewry, Gavin (2007). *The Court of Appeal, North America (US and Canada)*. Hart Publishing.
- Dyde, S.W. (Trans.) (2001). *Philosophy of Right*. Ontario: Batoche Books. (Original author: G.W.F. Hegel)
- Farajollah Mousavi, Seyed (2006). *Petition for Review of Court Judgments in Civil Matters (A Comparative Study)*. Master’s thesis, Faculty of Law, University of Tehran.
- Fereydoon Nehrini (2011). “Determination of the Nature and Type of Court Judgments,” *Law Quarterly*, 42, 301–320.
- Fereydoon Nehrini (2022). *Civil Procedure: Ordinary Modes of Appeal and Judicial Review (Opposition & Appeal)*, Vol. 4. Tehran: Ketabkhaneh Ganji Danesh.
- Ghamami, Majid; Eshraghi Arani, Mojtaba (2010). “Distinguishing Normative Issues from Factual Issues in Civil Procedure: An Analytical Model,” *Private Law Studies Quarterly*, 40(2), 275–294.
- Goodhart, Arthur L. (1934). “Precedent in English and Continental Law,” *Law Quarterly Review*, 40, 40–65. London: Stevens and Sons.
- Herzog, Peter; Karlen, Delmar (Trans. by Hasani & Aghaei) (2022). *Civil Procedure*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Hosseini Ameli, Seyed Mohammad-Javad (n.d.). *Miftah al-Karama fi Sharh Qawa‘id al-Allama*, Vol. 10. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Jafari Tabar, Hasan (2009). *Interpretive Philosophy of Law*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Jafari Tabar, Hasan (2017). *The Demon in the Bottle*. Tehran: Haqq-Guzaran.

- Khosravani, Mahdi (Trans.) (2017). *How to Detect Bias and Propaganda in the Media* (2nd ed.). Tehran: Farhang Nashr-e No. (Original authors: Richard Paul; Linda Elder)
- Mehrani, Fereydoun (2011). (See Nehrini)
- Matin Daftari, Ahmad (2009). *Civil Procedure*, Vol. 2, 3rd ed. Tehran: Majd.
- Moin, Mohammad (2007). *Moin Dictionary*, Vol. 1, 4th ed. Tehran: Adna.
- Mohammadiyani, Davood (2004). "A Comparative Approach to Ontology in Heidegger and Mulla Sadra," *Philosophical-Theological Research*, 22-23, 28-57.
- Mohseni, Hasan (2008). "Procedural Justice: A Study of Civil Due Process Theories," *Private Law Studies Quarterly*, 38(1), 285-319.
- Mohseni, Hasan (2010). *Managing Civil Litigation Based on Cooperation and Procedural Principles*. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Perry, Adam (2019). "Strained Interpretations," *Modern Law Review*, Oxford.
- Perry, Adam (2023). "Plainly Wrong," *Modern Law Review*, 86(1), 122-143.
- Reed, Robert John (2023). *Departing from Precedent: The Experience of the UK Supreme Court*. Paper presented at the International Conference on Implementation of the Rule of Law, Supreme Court of Ukraine, 20 Jan 2023.
- Rezaei Nejad, Amirhossein (2006). *Ordinary Methods of Appeal in Iranian and French Law*. Master's thesis, Faculty of Law, University of Tehran.
- Sabeti, Ali (2015). "One Judgment and Two Different Views on the Necessity or Discretion of Holding a Hearing," *Naqd-e Ra'y Quarterly*, 10, 90-106.
- Setari, Nahid (2019). *Assessment of Iran's Criminal Procedure from the Perspective of the Right to Two-Tier Trial*. Master's thesis, Faculty of Law, Tarbiat Modares University.
- Shah-Heidaripour, Mohammad-Ali (2012). *Civil Procedure: Court Jurisdiction*. Tehran: Adak.
- Shams, Abdollah (2005). *Civil Procedure*, Vol. 2, 10th ed. Tehran: Derak.

- Shams, Abdollah; Taghizadeh, Ebrahim; Mirhaji, Kamran (2018). “Factual Issues and Their Effects in Civil Litigation,” *Judiciary Law Journal*, 103, 123–150.
- Shamsiri, Sadeq (2023). “Dialectics of Logic and Emotion: Judgment from a Psychoanalytic Viewpoint,” *Judiciary Law Journal*, 122, 211–231.
- Sime, Stuart (2016). *A Practical Approach to Civil Procedure*. 19th ed. New York: Oxford University Press.
- Sime, Stuart; French, Derek (2017). *Civil Practice*. New York: Oxford University Press.
- Yari, Elias (2021). *Nature and Rules Governing the Appeal Stage in Civil Claims (Iran & England)*. Tehran: Entekhab.
- Yousefzadeh, Morteza (2015). *Civil Procedure*, 3rd ed. Tehran: Sherkate Sahami Enteshar.
- Yousefi Gorji, Younes; Ghorbanvand, Mohammad-Baqer; Alborzi Varki, Masoud (2023). “Admission of New Evidence at the Appeal Stage,” *Judiciary Law Journal*, 123, 343–362.
- Zuckerman, Adrian (2013). *Zuckerman on Civil Procedure*, 3rd ed. London: Sweet & Maxwell.

